

رهیافت‌هایی در علوم قرآن و حدیث، سال چهل و نهم، شماره ۲، شماره پیاپی ۹۹
پاییز و زمستان ۱۳۹۶، ص ۵۰-۳۱

اسطوره عصیان غولان پیش از طوفان در متون یهودی و مقایسه آن با متون اسلامی*

دکتر سید عبدالمجید حسینی زاده

استادیار دانشگاه پیام‌نور

Email: majidhoseinizadeh@yahoo.com

چکیده

هدف مقاله حاضر یک بررسی تطبیقی درباره حوادث پیش از طوفان نوح (ع) میان تورات و متون دینی یهودی از یک سو، و قرآن مجید و متون دینی اسلامی از سوی دیگر است. در ابتدای داستان نوح در تورات سخن از پسران خدا، شیفتگی آنها به دختران آدمیان و تولد مردانی تنومند از ازدواج این دو دسته به میان آمده است. نظر قرآن، روایات و تفاسیر اسلامی در این باره چیست؟ و چه تفاوتی میان پیام اخلاقی قرآن و تورات در این زمینه وجود دارد؟ مقاله حاضر به این موضوع می‌پردازد و نتیجه می‌گیرد قهرمانان اصلی داستان در قرآن و متون اسلامی انسانها هستند، گناه اصلی آنها بت پرستی بوده و نوح آنها را به توحید دعوت می‌کرده است. اما قهرمانان اصلی در تورات و متون یهودی موجودات آسمانی و فرزندانشان بوده‌اند، گناه اصلی آنها بت پرستی نبوده و نوح نیز آنها را به توحید دعوت نکرده است. بنابراین قرآن از این داستان برای تاکید بر لزوم پابندی به توحید استفاده کرده، اما تورات چنین پیامی را در بر ندارد.

کلید واژه‌ها: پسران خدا، غولان، نوح، قرآن، تورات، روایات.

*. تاریخ وصول: ۱۳۹۲/۰۳/۲۱؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۶/۱۰/۳۰.

DOI: 10.22067/naqhs.v49i2.22730

مقدمه

در کتابهای مقدس دو دین ابراهیمی اسلام و یهودیت، نوح (ع) چهره‌ای برجسته است که نقشی کلیدی در تاریخ بشر ایفا کرده است. یکی از عناصر مهم داستان نوح، حوادث و شرایطی است که به خشم خدا و فرستادن طوفان انجامید. این حوادث در تورات و قرآن مجید تا حدود زیادی با هم متفاوت است. در نخستین عبارات فصل ششم از سفر پیدایش در تورات، به موجوداتی مانند پسران خدا و غولان در زمان نوح اشاره شده که در قرآن سخنی از آنها نیست. این موجودات چه کسانی بودند؟ گناهان ایشان چه بود؟ سرنوشت ایشان چه شد؟ و دیدگاه قرآن و سایر متون دینی اسلامی در این باره چیست؟

هرچند درباره نوح و طوفان جهانگیر پژوهشهای بسیاری در غرب^۱ و ایران^۲ صورت گرفته، اما موضوع معاصران نوح به طور مستقل کمتر موضوع تحقیق قرار گرفته است. یا اگر این موضوع مورد توجه واقع شده بیشتر به مقایسه قرآن و تورات پرداخته شده و به سایر متون یهودی مانند تلمود^۳، ترگومها^۴، میدراشها^۵ و تفاسیر نوشته شده بر تورات کمتر مراجعه شده است. پژوهش حاضر کوششی است برای رفع این کمبود. چون دین یهود از لحاظ تاریخی پیش از اسلام ظهور کرده است، ابتدا دیدگاههای متون یهودی پیرامون موضوع فوق بیان و سپس این دیدگاهها با دیدگاههای متون اسلامی مقایسه خواهد شد.

در تورات برخلاف قرآن هیچ ذکری از بت‌پرستی قوم نوح نشده، و تنها اشاره‌ای به این شده که شرارت انسان در زمین بسیار شده بود (پیدایش ۶: ۵)، چنان که هیچ سخنی درباره دعوت مردم به توحید توسط نوح نیز نیامده است. در قرآن، بر عکس تورات، بخش عمده‌ای از آیات به بیان مواعظ نوح و احتجاجات او با قومش اختصاص داده شده است، همان‌طور که در مورد سایر پیامبران نیز از نظر قرآن همواره پیام آنها

۱ - به عنوان نمونه رک.

-Bailey, Lloyd R., *Noah, the Person and the Story*, South Carolina, University of South Carolina Press, 1989; Best, Robert M., *Noah's Ark and the Ziusudra Epic*, Fort Myers, Florida, Enlil Press, 1999; Young, Davis A., *The Biblical Flood: A Case Study of the Church's Response to Extrabiblical Evidence*, Grand Rapids, MI, Wm. B. Eerdmans Publishing, 1995.

۲ - به عنوان نمونه رک. ارشادی، عین‌الله، سیمای پیامبران در قرآن کریم: سیمای حضرت نوح (ع)، فردابه، ۱۳۸۱ هـ.ش؛ پورحسین، محمد کاظم، سیمای نوح در ادیان الهی، قم، تأمین، ۱۳۸۲ هـ.ش؛ همای، عباس، "بررسی تطبیقی داستان نوح (ع) تا شروع طوفان در قرآن و سفر پیدایش"، پژوهش دینی، تابستان ۱۳۸۵؛ همو، "مقایسه بحث نسل آدم (ع) تا نوح (ع) و شرارت انسان در سفر پیدایش با قرآن"، پژوهش دینی، زمستان ۱۳۸۴.

۳ - مجموعه مذاکرات دانشمندان یهودی درباره شریعت یهود که مواد آن طی قرن‌ها در بابل گردآوری شد و در حدود سال ۵۰۰ میلادی تدوین آن پایان یافت (کلاپرن، ج ۲، صص ۲۴۳-۲۴۲).

۴ - به ترجمه‌های تورات به زبان آرامی ترگوم می‌گویند.

۵ - واژه میدراش به روشهای خاصی در تفسیر تنخ اشاره دارد. منظور از میدراش در اینجا کتابهایی در تفسیر تنخ هستند که معمولاً بین میلاد مسیح و ظهور اسلام نگاشته شده اند و غالباً حاصل مذاکرات چند نفر از دانشمندان یهود هستند (رک. کوهن شرباک، ص ۳۵؛ آنترنمن، ص ۹۰؛ اشتاین سالتز، صص ۳۲۱-۳۱۹).

مهمتر از جزئیات تاریخی است.

در قرآن نوح قومش را به توحید دعوت می‌کند. و آنها را از عذاب می‌ترساند (اعراف: ۵۹، هود: ۲۶، مؤمنون: ۲۳، و آیات دیگر). نوح قومش را نصیحت کرده دعوت به تقوا، استغفار، استفاده از رحمت خدا و اطاعت از خود می‌کند، و رسالت خدا را به آنها می‌رساند (اعراف: ۶۳، ۶۲، هود: ۳۴، مؤمنون: ۲۳، شعراء: ۱۰۶، ۱۱۰، ۱۰۸، نوح: ۴، ۳). برخی از مکالمات نوح با قومش، از زیباترین و دلسوزانه‌ترین نصایحی است که در قرآن از زبان پیامبران نقل شده است (نوح: ۲۰-۱۰). هیچ یک از این ایده‌ها در تورات نیست، و قرآن از این جهت بسیار غنی‌تر است.

آنچه در تورات مورد تأکید است علاقه «پسران خدا» به «دختران آدمیان» و مفاسد پسران خدا و فرزندانشان (مردان تنومند) از این دختران است. این اندیشه‌ها در سایر متون یهودی- به خصوص کتاب اول خنوخ^۱- شاخ و برگ فراوان یافته است. اینک ببینیم پسران خدا و فرزندانشان چه کسانی بودند.

فرشتگان و غولان قبل از طوفان

متون یهودی

مطابق تورات «پسران خدا» شیفته زیبایی «دختران آدمیان» () شدند، و ایشان را به زنی گرفتند، و این زنان برای آنها بچه‌هایی زاییدند که «مردان تنومند» شدند (پیدایش ۶: ۴-۱). پس ما با دو اصطلاح مواجهیم که نباید آنها را با هم اشتباه گرفت. یکی «پسران خدا» () و دیگری پسران آنها، یعنی «مردان تنومند» ()، که در تورات از ایشان به عنوان «جباران» () و «مردان نامور» () نیز یاد شده است (پیدایش ۶: ۴).

چنان که دیده می‌شود بندهای فوق به خاطر اشاره به مردان تنومند (غولان) اسطوره‌وار و به خاطر لفظ

۱ - تورات نام خنوخ را به عنوان یکی از اجداد نوح آورده است (پیدایش ۵: ۱۸). او را همان ادریس دانسته‌اند (جفری، ص ۱۰۹). کلمه خنوخ در زبان فارسی به صورت خنوخ و اخنوخ نیز تلفظ می‌شود اما چون در تورات لفظ عبری آن خنوخ و در فارسی نیز (برعکس زبانهای اروپایی) هر دو حرف ح و خ موجود است، بهتر است به صورت اصلی تلفظ شود. دو کتاب به نام خنوخ داریم، کتاب اول خنوخ (Enoch) یا مکاشفه خنوخ به زبان حبشی (Ethiopic Apocalypse of Enoch) و کتاب دوم خنوخ (2Enoch) یا کتاب اسرار خنوخ به زبان اسلاوی (Slavonic Book of the Secrets of Enoch). کتاب اول خنوخ که مورد استفاده مقاله حاضر است، کتابی سوداپیگرافی است که در اصل به زبان عبری بوده و سپس به یونانی و آنگاه حبشی ترجمه شده است. تاریخ تالیف آن به درستی معلوم نیست ('Enoch, Books of', in JE). سوداپیگرافا دسته‌ای از «نوشته‌های مقدس» هستند که در هیچ یک از نسخه‌های کتاب مقدس دیده نمی‌شوند. این کتابها معمولاً به شخصیت‌های بزرگ کتاب مقدس مانند ابراهیم (ع)، موسی (ع)، شیب (ع) و ... نسبت داده می‌شوند و ادعا می‌شود که حاوی اطلاعات وحیانی و مکاشفه‌ای هستند. اما تحقیقات مدرن نشان می‌دهد که نسبت دادن آنها به پیامبران مذکور نادرست است، و وجه تسمیه آنها به سوداپیگرافا (= نوشته‌های دروغین) نیز همین است (رک. لوفمارک، صص ۶۳-۵۹).

«پسران خدا» انسان انگارانه^۱ است.

بنا بر تفسیر آنکور^۲، آنچه در پیدایش ۶: ۴-۱ آمده است قطعه اسطوره‌ای عجیبی است که با کلیت تورات بیگانه است. این تفسیر سپس با اشاره به متون هیتی^۳ کشف شده، بیان می‌کند که منشأ اصلی اسطوره غولان، بین النهرین بوده که اساطیر آن بر اساطیر حورانی^۴ در ۳۵۰۰ سال پیش اثر گذاشته و سپس از طریق اساطیر هیتی، یونانی و فنیقی به روایت J که از منابع تورات است^۵ رسیده است. یعنی اسطوره نبرد زئوس^۶ (خدای بزرگ یونانیان) با غولان و تیتان^۷‌ها که در سراسر جهان باستان پراکنده بوده، منبع J بوده است.

توضیح آن که مطابق اسطوره‌های یونانی، در آغاز آفرینش موجودات کوه پیکری به نام تیتان‌ها بر زمین فرمانروایی می‌کردند (همیلتون، ص ۲۹) که فرزندان اورانوس^۸ یا خدای آسمان بودند (همان، ص ۸۴). زئوس با آنها جنگید و آنها را شکست داد و فرمانروای جهان شد (همان، ص ۸۶). پس از مدتی غولان^۹ که فرزندان تیتان‌ها بودند (همان، ص ۸۵) سر به شورش برداشتند، اما زئوس آنها را نیز مغلوب و فرمانروایی خود را بر جهان تثبیت کرد (همان، ص ۸۸). این سرگذشت به داستان تورات درباره نابود شدن پسران خدا و غولان به دست خداوند در جریان طوفان نوح شبیه است.

نویسنده آنکور آنگاه در مقام توجیه ذکر این قطعه افسانه‌ای در تورات می‌نویسد در این مورد فرق نمی‌کند راوی J داستان را حقیقی می‌دانسته یا خیالی. به عقیده راوی J، صرف محبوبیت چنین داستان خونینی ایجاب می‌کرد که چنین جهان زشتی باید با سیل ویران شود؛ زیرا اسطوره تورات برخلاف اساطیر

1- anthropomorphic.

یعنی گرایشی که خدا را دارای شکل و صفات شبیه انسان می‌داند.

۲- یکی از تفاسیر جدید بر تئخ که به شیوه علمی و انتقادی نوشته شده است.

3- Hittite.

4- Hurrian.

۵- توضیح این که دانشمندانی که این عقیده سنتی را که خود موسی اسفار خمس (Pentateuch) را نوشته قبول نداشتند، نویسندگان دیگری را برای آن در نظر گرفتند. حاصل پژوهشهای آنان پس از طی مراحلی چنین از کار در آمد که تورات مجموعه‌ای از چهار منبع متمایز است که پس از موسی و با فاصله چند قرن از هم نگاشته شده‌اند. این منابع یا روایات را Jahvist با علامت اختصاری J، Elohist یا E، Priestly یا P و Deuteronomist یا D، و این نظریه را «نظریه اسنادی» (documentary hypothesis) نامیدند. هر یک از این روایات با مشخصات زبانی مخصوص به خود قابل تشخیص هستند، و وقتی از هم جدا و سپس مرتب شوند هر کدام یک روایت متحد و منسجم را تشکیل می‌دهند. سپس برخی از دانشمندان توجه خود را به ترتیب زمانی تألیف این روایات معطوف کردند، و آن را در سیاق نظریه‌ای مربوط به سیر تکاملی مذهب باستانی بنی اسرائیل قرار دادند. برای اطلاع از نظریه اسنادی، بنگرید به کتاب *who wrote the Bible?*، نوشته Richard E. Friedman.

6- Zeus.

7-Titan.

8-Uranus.

9- Giants.

بین‌النهرین دارای پیام اخلاقی است. از نظر تفسیر آنکور، احتمال بیشتر این است که راوی J داستان را خیالی می‌دانسته است (Speiser, pp45,46).

همان طور که تفسیر آنکور نیز تأیید می‌کند، اسطوره موجودات غول‌آسا در عهد باستان در سراسر جهان پراکنده بوده است. این موجودات در اساطیر طوفان در ملل گوناگون جهان نیز نقش مهمی دارند، و به صورتهای مختلفی مانند غول^۱، اژدها^۲، مار^۳، هیولا^۴ و ... ظاهر می‌شدند ("Deulge myth", in WP).

ترجمه لفظ به لفظ «پسران خدا» (بنی الوهیم) در سنت حاخامی به عنوان اندیشه‌ای کفرآمیز مورد انکار قرار می‌گرفت (Maher, notes, in *Tg. Ps. J.*, p38). مطابق جنسیس ربا^۵، ربی شیمعون بن یوحای هر کس که «بنی الوهیم» را پسران خدا می‌نامید لعن می‌کرد (Gen.R. 26:5). در مورد وجود تاریخی آنها نیز، ربی عقیوا و شاگردان مشهورش ربی شیمعون بن یوحای و اونقلوس (نویسنده ترگوم اونقلوس^۶) - چنان که به زودی خواهد آمد - «بنی الوهیم» را به پسران اشراف یا بزرگان تفسیر می‌کردند و وجود تاریخی فرشتگان سقوط کرده را که با دختران آدم ازدواج کردند انکار می‌کردند، اما ربی بیشماعل، معاصر عقیوا این وجود تاریخی را قبول داشت (Grossfeld, notes, in *Tg. Onqelos*, p52).

تقریباً هیچ یک از نویسندگان دوره‌های بعد از دوره تدوین تورات، «بنی الوهیم» را به معنی لفظی آن نگرفته‌اند. اینک بررسی می‌شود که این نویسندگان بنی الوهیم و «مردان تنومند» را به چه تفسیر می‌کردند.

۱- دیدگاههای مختلف یهودی در مورد عبارت «پسران خدا»

در عهد عتیق موارد متعددی از نسبت دادن فرزند به خدا دیده می‌شود. به گفته توفیقی، این موارد را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: مواردی که در آنها «فرزندان خدا» عنوانی برای موجودات ماورایی است، مواردی که به محبت خدا به بنی اسرائیل یا افرادی پارسا اشاره دارد، و مواردی که به پادشاه بنی اسرائیل (داود یا فردی از خاندان وی) اشاره می‌شود (توفیقی، ص ۷۴).

چنان که دیده شد، در فصل ششم کتاب پیدایش نیز این اندیشه آمده، که مورد بحث مقاله حاضر است. کتاب سالگشته^۷ در بازنگاری عبارت عهد عتیق (پیدایش ۶: ۲) به جای بنی الوهیم از عبارت

1- giant.

2- dragon.

3- serpent.

4- monster.

۵ - تفسیری بر کتاب جنسیس (پیدایش) از اسفار خمسة تورات که خود بخشی از مجموعه بزرگتری به نام میدراش ربا است و در حدود قرن ششم میلادی تدوین شده (کوهن شرباک، ص ۳۶).

۶ - توضیح در مورد او و ترگوم او به زودی خواهد آمد.

۷ - یکی از کتابهای سوداپیگرافی یهود.

«فرشتگان خدا»^۱ استفاده می‌کند (Jubilees 5:1). کتاب اول خنوخ آنها را «فرشتگان»، «شاهدان»^۲ یا «فرزندان آسمان»^۳ می‌نامد (1 Enoch 10:7, 6:2). فیلون اسکندرانی^۴ آنها را «فرشتگان خدا» نامیده می‌نویسد: «آنها ارواحی هستند که در هوا نزدیک زمین پرواز می‌کنند». سپس می‌گوید گمان نشود این یک افسانه است زیرا همه قسمت‌های جهان ضرورتاً باید پر از موجودات زنده باشد. همان طور که در زمین موجودات زمینی زندگی می‌کنند و در آب آبزیان، در هوا نیز ارواح زندگی می‌کنند و این ارواح نامرئی هستند، همانطور که خود هوا نامرئی است (Philo 2:6-8).

اونقلوس در ترگوم^۵ خود در ترجمه عبارت عهد عتیق (پیدایش ۶: ۲، ۴) بنی الوهیم را «پسران بزرگان»^۶ می‌نامد (Tg. Onqelos, p52). همین ترجمه در ترگوم سودو یوناتان^۷ نیز آمده است. با این حال این ترگوم، در ترجمه عبارتی از عهد عتیق (پیدایش ۶: ۴) نام دو فرشته یعنی شمهزای^۸ و عزائیل^۹ را آورده است که از آسمان هبوط کرده بودند (Tg. Ps. J., pp37,38). مترجم ترگوم سودو یوناتان به انگلیسی می‌نویسد در قدیم بنی الوهیم را غالباً به «فرشتگان» تفسیر می‌کردند، اما از قرن دوم میلادی به بعد (ظاهراً در مخالفت با فرقه‌های عرفانی که پیش از حد به فرشتگان اهمیت می‌دادند) تفسیر بنی الوهیم به فرشتگان رد شد. ذکر نام دو فرشته، می‌رساند ترگوم سودو یوناتان به تفسیر آنها به فرشتگان تمایل است (Maher, notes, ibid.). در ترگوم نئوفیتی^{۱۰} بنی الوهیم، «پسران داوران»^{۱۱} ترجمه شده است. (Tg. Nf.,

1- the angels of God.

2- Watchers.

3- children of heaven.

4 - Philo of Alexandria.

یا فیلون اسکندرانی، فیلسوف یهودی و مفسر عقلگرای تورات که در قرن اول میلادی در اسکندریه می‌زیست (آنترمن، ص ۹۳).

5- Targum Onqelos.

ترگوم رسمی یهودیان بابل و یهودیان غربی (اروپا و شمال آفریقا)، ترگوم اونقلوس است. تألیف اولیه آن بین سالهای ۱۰۰ تا ۱۵۰ میلادی در فلسطین و به دست شخصی به نام اونقلوس که تازه به یهودیت گرویده بود صورت گرفت. سپس به بابل منتقل و در آنجا ویرایش و تکمیل شد (Grossfeld, introduction, pp 1,2,32-34).

۶- the sons of the great ones.

۷- وجه تسمیه ترگوم سودو یوناتان این است که در گذشته تصور می‌شد نویسنده آن یوناتان بن عززیل^۷ نویسنده مشهور ترگوم کتابهای پیامبران (قسمت نونیم از عهد عتیق) است و بنابراین این ترگوم، ترگوم یوناتان نامیده می‌شد، اما اینک مشخص شده که این نسبت نادرست است (McNamara, introduction, p3) و بنابراین با پیشوند سودو (pseudo) به معنای کاذب و دروغین از آن یاد می‌شود. نویسنده واقعی و قدمت آن مشخص نیست، اما عقیده متداول این است که این ترگوم شکل نهایی خود را پس از فتح خاورمیانه به دست اعراب به دست آورد (Maher, introduction, p11).

8- Shamhazai.

9- Azael.

۱۰- نام ترگوم نئوفیتی از نام مدرسه‌ای در روم که نسخه این ترگوم از آنجا به کتابخانه واتیکان برده شده گرفته شده. نویسنده و قدمت واقعی آن مشخص نیست، اما احتمالاً قدمت آن به قرن چهارم میلادی می‌رسد (McNamara, introduction, pp7,8,43-45).

11 - the sons of the judges.

pp71,72. منظور از «داوران» مشخص نیست، شاید اشاره به عبارت عهد عتیق (پیدایش ۶: ۳) باشد که در آن آمده «روح من در انسان دائمه داوری نخواهد کرد»؛ داوران یعنی فرزندان روح خدا. در جنسیس ربه نقل شده که ربی شیمعون بن یوحای، بنی الوهیم را «پسران اشراف»^۱ می‌نامید. در توجیه این تفسیر گفته شده دلیل آن این است که تا طبقات بالای جامعه فاسد نشوند، فساد اخلاقی واقعی به وجود نمی‌آید. آنگاه این سؤال مطرح شده که پس چرا تورات آنها را پسران خدا نامیده است؟ و در جواب گفته شده چون آنها مدتی طولانی را بدون درد و غم زندگی کردند و این به سبب آن بود که انسانها بتوانند به دانش نجوم پی ببرند^۲ (Gen.R. 26:5).

راشی^۳ در تفسیر خود به وجوه مختلفی در معنای «پسران خدا» اشاره کرده است، بدون این که ترجیحی میان آنها قائل شود: «فرزندان اشراف»^۴، «فرزندان امیران»^۵، و «[پسران] داوران»^۶. تفسیر دیگر او چنین است: «امیرانی که پیام‌آوران خدای حاضر در همه جا هستند» (Rashi, Gen. 6:2). ظاهره منظور از تفسیر اخیر، همان «فرشتگان» است.

مطابق منابعی که گینزبرگ^۷ از آنها استفاده کرده، پسران خدا در واقع نوادگان شیث بودند که در زمان متوشالغ با دختران بشر (دختران از نسل قابیل) ازدواج کردند و حاصل این ازدواج غولان بودند (Ginzberg, v1, p155).

تفسیر آنکور در ترجمه خود از پیدایش ۶: ۲، بنی الوهیم را «موجودات الهی»^۸ نامیده و گفته منظور از این عبارت، تأکید بر موجودات جاودانه (در برابر موجودات فانی) است (Speiser, p44). چنان که دیده می‌شود همه تفسیرهای فوق برای رفع مشکل انسان انگاری در پیدایش ۶: ۴-۱ ارائه شده است.

۲- مردان تنومند

در ترجمه سببعینیه^۹ (Septuagint, Gen. 6:4)، به جای مردان تنومند (نفیلیم) از واژه

1- sons of the nobility.

۲- چون مشاهده پدیده‌های نجومی به زمانی دراز نیازمند است.

۳- مفسر شهیر تورات در قرن یازدهم میلادی که بیش از یکصد شرح بر تفسیر او بر تورات نوشته شده است (کلاپرم، ج ۳، ص ۱۰۲).

4- the sons of the nobles.

5- the sons of the princes (این همان وجهی است که در ترگومها نیز آمده بود).

6- the judges.

۷- ربی لوییس گینزبرگ، نویسنده افسانه‌های یهود در ۷ جلد که در آن محتوای صدها جلد از کتابهای قدیم یهود را به صورت یک داستان پیوسته خلاصه کرده و در ۳ جلد انتهایی یادداشتهای تحقیقی بسیار سودمندی به آن اضافه کرده است.

8- divine beings.

۹- ترجمه تنخ به زبان یونانی که در قرن سوم پیش از میلاد توسط هفتاد نفر از دانشمندان یهود به فرمان بطلمیوس دوم پادشاه مصر انجام گرفت (کلاپرم، ج ۲، ص ۶۲).

γ γαντες و در ولگات^۱ (Jerome, Gen. 6:4) به جای این اصطلاح از واژه Gigantes استفاده شده است، که هر دو به معنی «غولان» و با واژه‌های انگلیسی giant به معنای غول و gigantic به معنی غول‌پیکر هم‌خانواده هستند. ترگوم نوفیتی نیز در ترجمه عهد عتیق (پیدایش ۶: ۴) نفیلیم را غولان^۲ نامیده است. (Tg. Nf., p72). در جنسیس ربه در تفسیر سفر پیدایش (۶: ۴)، برای نفیلیم شش نام دیگر نیز ذکر شده که مجموعه هفت نام می‌شود و برای هر نامی دلیلی ذکر شده است (Gen. R. 26: 7).

سعدیا گائون،^۳ نفیلیم را «موجودات آسمانی»^۴ ترجمه می‌کند. آنگاه برای ریشه نام آنها یعنی גיגל^۵، ۱۳ معنی برمی‌شمارد^۶ (Saadia, p206). راشی نفیلیم را به «غولان»^۶ تفسیر می‌کند (Rashi, Gen. 6:4).

در تفسیر آنکور آمده که واژه نفیلیم در اعداد ۱۳: ۳۳ نیز آمده است و منظور از آن مردان قوی‌هیکل شبیه به غولان آغاز تاریخ است (Speiser, p44).

متون اسلامی

در قرآن مجید، برخلاف تورات سخنی از حضور غولان و فرشتگان در میان قوم نوح نیست. قهرمانان داستان نوح در قرآن، همگی انسان هستند. تنها نکته‌هایی که در قرآن در این مورد قابل ملاحظه است، این است که نوح می‌گوید: «ولا أقول إني ملك» (هود: ۳۱). همچنین قوم نوح می‌گویند: «و لو شاء الله لأنزل ملائكة» (مؤمنون: ۲۴). ممکن است این جمله‌ها دلالت داشته باشند که در میان مردم آن زمان، دست‌کم سخن گفتن از حضور فرشتگان در زمین متداول بوده است.

البته قرآن منکر این معنی نیست که در زمانهای قدیم افرادی تنومند می‌زیسته‌اند. اما اولاد این افراد، انسان بوده‌اند نه فرشته یا غول، و ثانیه این مطلب در مورد قوم نوح نیامده، بلکه در مورد اقوام دیگری آمده است. در قرآن به تنومند بودن افراد قوم عاد مکرراً اشاره شده است، مانند «و زادکم فی الخلق بصطة»

1- Vulgate.

ترجمه تنخ به زبان لاتین که مواد اولیه آن در قرن چهارم میلادی توسط جروم (St. Jerome) نوشته و در قرن ششم میلادی گردآوری شد و به صورت نهایی درآمد (لوفمارک، ص ۸۴).

۲- giants.

۳- سعدیا بن یوسف فیومی به سال ۸۸۲ م. در مصر متولد شد. او بعداً در بابل ساکن شده به مقام گائون^۳ مدرسه سورا منصوب شد و مرجعیت مذهبی یافت (کوهن شرباک، ص ۷۷). سعدیا مانند سایر فلاسفه یهودی قرون وسطی متأثر از کلام اسلامی به ویژه مکتب معتزله بود (همان جا: آترومن، صص ۹۶ و ۹۵). او همه کتاب مقدس را به عربی ترجمه کرد. همچنین تفسیری مفصل بر اسفار پیدایش، خروج و لایوان نگاشت (Linetsky, introduction, p vii).

4- heavenly ones.

۵- این ریشه به معنای «افتادن» است (رک، حییم، ص ۳۴۱). به عنوان مثال גיגל^۵ به معنای «بچه سقط شده» است. (همان جا). ظاهراً اصطلاح فارسی «نقله شدن» از همین جا آمده است.

6- giants.

(اعراف: ۶۹) و «کأنهم أعجاز نخل خاویة» (حاقه: ۷). در برخی موارد در مورد قوم عاد لفظ «جبار» استعمال شده است، مانند «و إذا بطشتم بطشتم جبارین» (شعراء: ۱۳۰) و «و اتبعوا أمر کل جبار عنید» (هود: ۵۹). واژه عربی «جبار» با واژه عبری «گیبوریم» که در تورات آمده و اندکی پیش مورد بحث قرار گرفت هم خانواده است.

همچنین در داستان خودداری بنی اسرائیل از ورود به سرزمین مقدس واژه «جبار» آمده است: «قالوا یا موسیٰ إن فیها قومه جبارین» (مائده: ۲۲). با توجه به این که آیه اخیر با داستان ذکر شده در اعداد ۱۳: ۳۳ (که اندکی پیش گفتیم واژه «نفیلیم» در آن آمده است) مطابقت دارد، می توان نتیجه گرفت همه این مفاهیم با هم مرتبطند.

نکته دیگر آن که- چنان که اشاره شد- برخی از مفسران یهود «بنی الوهیم» را به «پسران اشراف» تفسیر کرده اند، و گفته اند فساد طبقات بالا به فساد همه جامعه می انجامد. به همین ترتیب، در قرآن نیز به این معنا اشاره شده (اسراء: ۱۶)، و جالب آن که در آیه بعدی (اسراء: ۱۷) از «نوح» نام برده شده است.

همچنین در قرآن، لشراف «ملاً» نامیده شده اند، به ویژه اشراف قوم نوح (مؤمنون: ۲۳، ۲۴)، در حالی که عبارت «الملاً الاعلی» (صافات: ۸، ص: ۶۹) به فرشتگان اشاره دارد.

از ضمیمه کردن آیات فوق این فرضیه به وجود می آید که منظور از «فرزندان خدا» در تورات همان «اشراف» است. اگر واژه ای عبری وجود داشته باشد که مانند واژه عربی «ملاً» هم در مورد اشراف و هم در مورد فرشتگان به کار رود، می توان حدس زد در متن اولیه تورات سخن از فساد «اشراف» بوده، و سپس در اثر اشتباه در فهم این عبارت به «پسران خدا» تبدیل شده است.^۱

به پیروی از قرآن، در متون اسلامی نیز سخن چندانی از غولان و فرشتگان در زمان نوح نیست. آنچه که هست هم، بیشتر در تواریخ است تا روایات منسوب به پیامبر (ص) و امامان (ع).

به عنوان مثال در تاریخ یعقوبی آمده است: «در زمان او [لمک پدر نوح] "جبابره" زیاد شدند، و این به خاطر این بود که وقتی پسران شیث به دختران قایل در آمدند از ایشان جبابره متولد شدند» (یعقوبی، ۱۲/۱). چنان که مشاهده می شود در اینجا لفظ «جبابره» استعمال شده، که با واژه عبری «گیبوریم» هم-خانواده است.

در مروج الذهب نیز آمده: «در زمان او [لمک] حوادث و اختلاطی در نسل رخ داد» (مسعودی، ۴۸/۱). بدیهی است منظور از اختلاط در نسل، ازدواج پسران شیث با دختران قایل است. همچنین از

۱- این نمونه ای است از این حقیقت که گاهی متن جدیدتر (قرآن) می تواند به رفع ابهامات متن قدیمتر (تورات) کمک کند.

و هب بن منبه نقل شده است: «ملائکه در زمان ادريس^۱ با مردم دست داده بر ایشان سلام می‌کردند و با آنها سخن گفته همنشینی می‌کردند، و این به دلیل نیکی آن زمان و اهل آن بود. مردم همواره این گونه بودند تا زمان نوح و قومش، سپس این امر منقطع شد» (راوندی، ۸۳).

در روایتی در شرح حوادث پس از وفات نوح، آمده است: «ظهرت الجبرية فی ولد حام و یافث» (صدوق، ۱۴۰۵ ه.ق، ص ۱۳۵؛ مجلسی، ج ۱۱، ص ۲۸۹) (به نقل از امام صادق (ع)). هر چند روایت به زمان پس از نوح اشاره دارد، به نظر می‌رسد واژه «جبرية» تصحیف «جبارة» باشد، که همان «گیوریم» است، وگرنه معنای مأنوسی نمی‌توان برای واژه «جبرية» در سیاق جاری یافت. زیرا توضیح بیشتری در روایت نیامده که در آن زمان بحث درباره جبر و اختیار شدت داشته است.

گناهان قوم نوح

متون یهودی

در متون یهودی، به پیروی از تورات، تأکید اصلی بر گناهان بنی‌الوهیم و فرزندان ایشان است که انسانها را نیز به تباهی کشاندند.

اما این بنی‌الوهیم بر زمین چه کردند؟ در کتاب اول خنوخ در مورد فرشتگان فرود آمده از آسمان آمده که آنها ۲۰۰ نفر بودند که در زمان یارد^۲ بر کوه حرمون^۳ فرود آمدند و رئیس آنها سمجازا^۴ نام داشت. سپس نام رؤسای دسته‌های ده نفره آنها ذکر شده که با خود سمجازا مجموعاً ۱۹ نفر می‌شوند.^۵ آنگاه آمده که هر يك از آنها يك زن از دختران بشر گرفتند و به آن زنان سحر و جادو آموختند (1 Enoch 6:1-7:1).

وقتی دختران بشر آبستن شدند، غولان را زاییدند که قدشان ۳۰۰۰ گز^۶ بود. غولان همه دارایی انسانها را می‌خوردند، و وقتی دیگر بشر نتوانست غذای آنها را تأمین کند، شروع به بلعیدن خود انسانها کردند. سپس شروع کردند به گناه علیه حیوانات و خوردن گوشت یکدیگر و نوشیدن خون (ibid. 7:2-5).

۱- چنان که گفته شد ادريس در ادبیات اسلامی معادل خنوخ در ادبیات یهودی است.

2- Jared (از اجداد نوح).

3- Hermon.

در مورد این کوه، رک. هاکس، ص ۳۱۶.

4- Semjaza.

۵- در حالی که باید ۲۱ نفر بشوند (۲۰ نفر رؤسای دسته‌های ۱۰ نفره و يك نفر هم خود سمجازا رئیس کل). عدد ۱۹ یادآور آیه «علیها تسعة عشر» (مدثر: ۳۰) است که به نگهبانان دوزخ اشاره دارد.

6- ell.

معادل ۳۷ یا ۴۵ اینچ که چون تقریباً يك متر می‌شود برای روانی ترجمه، گز ترجمه شد.

عزائیل^۱ به مردم ساختن شمشیر، چاقو، سپر و زره را آموخت و فلزات زمین و طرز کار با آنها و وسایل آرایشی مثل سرمه را به آنها شناساند. سایر فرشتگان ستاره‌شناسی و دانشهای دیگر را به آنها آموختند. (ibid. 8:1-4).

در ملاقات نوح با پدر جدش خونخ پس از اطلاع از نزدیکی وقوع طوفان (1 Enoch 65:1-66:3)، خونخ به نوح می‌گوید نابودی اهل زمین حتمی است، زیرا آنها اسرار فرشتگان، خشونت شیاطین^۲، و همه نیروهای آنها را آموخته‌اند: سحر و جادو، ساختن بت‌های ریخته‌گری شده^۳، این که چگونه نقره از خاک به دست می‌آید، و این که چگونه فلزات نرم (سرب و قلع) از زمین سرچشمه می‌گیرند، زیرا آنها مانند نقره نیستند که از خاک حاصل شوند بلکه از سرچشمه‌ای^۴ می‌آیند (ibid. 65:6-8).

اگر بخواهیم دلایلی را که خداوند به خاطر آنها طوفان را فرو فرستاد مطابق کتاب اول خونخ دسته‌بندی کنیم، این دلایل به صورت زیر خلاصه می‌شوند:

۱- زنا: از عبارات کتاب اول خونخ برمی‌آید که ازدواج با زنان برای فرشتگان ممنوع بود و این کار با قداست آنها منافات داشت (ibid. 9:8, 15:4-7). در این موضوع - که از خود تورات قابل برداشت نیست - نوعی تجردستایی از نوع مسیحی آن دیده می‌شود که شاید مقدمه ستایش تجرد در مسیحیت بوده است. مطابق کتاب اول خونخ، مردم نیز در آن زمان زنا می‌کردند (ibid. 8:2).

۲- بت پرستی: مردم ساختن بت‌های ریخته‌گری شده را از فرشتگان آموختند (ibid. 65:6).

۳- آموختن اسرار: به این موضوع قبلاً ضمن نقل مکالمه خونخ و نوح اشاره شد (ibid. رک).

۴- قتل و خشونت: غولان انسانها را بلعیدند (ibid. 7:1-4) و ارواح کشتگان به درگاه خدا استغاثه کردند (ibid. 9-10).

۵- شرارت علیه حیوانات: غولان شروع به گناه کردن علیه پرندگان، حیوانات، خزندگان، و ماهیها کردند. گوشت هم را بلعیدند و خون خوردند (ibid. 7:5).

اینک گناهان فوق، به ترتیب، مطابق سایر متون یهودی بررسی می‌شوند.

۱- ترگوم سودو یوناتان در ترجمه پیدایش ۶: ۲ می‌نویسد زنان قبل از طوفان با چشمان سرمه کشیده و گونه‌های سرخاب زده برهنه راه می‌رفتند و این کار افکار شهوت‌انگیز را به دل بزرگان^۵ انداخت (Tg. Ps).

1- Azael.

2- satans.

3- molten images.

4- fountain.

5- the great ones.

یعنی پسران خدا یا اشراف قوم.

(J., p38). عبارات آرامی ترگوم مذکور را می‌توان به نحو دیگری نیز ترجمه کرد: زنان موهایشان را مجعد ساخته شانه می‌کردند (Maher, notes, in ibid.)^۱. مطابق يك قرائت از ترجمه ترگوم ننوفیتی از عبارت عهد عتیق (پیدایش ۶: ۲)، مردم قبل از طوفان اهل لواط نیز بودند (McNamara, notes, in *Tg. Nf.*, p72).

در مراسم عروسی، نخست مقامات بالای رسمی آنها با عروس باکره آرایش شده آمیزش می‌کردند و سپس او را به دست داماد می‌سپردند. مردان با مردان و حیوانات روابط جنسی داشتند (*Gen.R.* 26:5). زنان از نسل قابیل که فرشتگان را فریفتند و برای آنها غولان را زاییدند بسیار بی‌حیا بودند و برهنه بیرون می‌رفتند (Ginzberg, v1, p160).

۲- در جنسیس ربه برای کلمه «ظلم» یا «خسوت»^۲ در عبارت «زیرا که زمین به سبب ایشان پر از ظلم شده است» (پیدایش ۶: ۱۳) با استناد به عباراتی از عهد عتیق مصادیق مختلفی مانند بت پرستی، زنا، قتل و هر نوع ظلم بر شمرده شده است (*Gen.R.* 31-6). این از معدود مواردی است که در متون یهودی آمده که قوم نوح بت پرست بودند.

۳- ربی هورویتس کلمه «نام» (*שם*) در «مردان نامور» (*שמי השמי*) که همان جباران بودند (اشاره به پیدایش ۶: ۴) را به «نام خدا» ربط داده می‌نویسد آنها با دستکاری کردن و کاربرد نادرست نام [اعظم] خدا^۳ در جهان تصوف و آن را دستکاری می‌کردند (Horowitz, p57).

۴- در ترگوم ننوفیتی در ترجمه عبارتی از تورات (پیدایش ۶: ۱۱) آمده است: «زمین از اعمال خسوت آمیز و راهزنان^۴ پر شده بود» (*Tg. Nf.*, p73).

۵- چنان که از کتاب اول خنوخ نقل شد، غولان به حیوانات بدی می‌کردند. مطابق کتاب سالگشتها خود حیوانات نیز گناه می‌کردند. یعنی شرارت مختص نوع انسان نبود، بلکه حیوانات نیز راههای خود را فاسد کرده بودند و همه (انسانها و حیوانات) شروع به بلعیدن یکدیگر کردند (*Jubilees* 5:2). به نظر می‌رسد نویسنده سالگشتها می‌کوشیده دلیلی برای نابودی حیوانات (که ظاهر بی‌گناه بودند) در طوفان بیابد، به نحوی که این مسأله با عدل خدا منافاتی نداشته باشد. ترگوم سودو یوناتان نیز در ترجمه پیدایش ۶: ۱۲ فساد را در آن دوره به همه جانداران^۵، «بدون استثناء»، نسبت می‌دهد (*Tg. Ps. J.*, p39). به گفته

۱- مقایسه شود؛ *1 Enoch* 8:1,2 که مطابق آن عزائیل فن آرایشگری را به مردم آموخت.

2- violence.

۳- در مورد نام اعظم خدا در یهودیت، رک. کهن، ص ۴۹.

4- robbers.

5- flesh.

محقق این ترگوم منظور این است که حتی حیوانات نیز گمراه شده بودند، برخلاف نویسنده ترگوم اونفلوس که فساد را به انسانها نسبت می دهد (Maher, notes, in ibid.). همچنین رک. *the Babylonian Talmud, sanhedrin, 108a; Gen.R. 28:8*.

در افسانه های یهود گنیزبرگ هم آمده است حیواناتی که وارد کشتی شدند حیوانات نیک سرشتی بودند. حیواناتی که غرق شدند گناهکار بودند، مثلاً سگ با گرگ، خروس با طاووس ماده و ... جفت گیری می کردند (Ginzberg, v1, p170).

چنان که مشاهده شد، در متون یهودی مطلب قابل ملاحظه ای در مورد بت پرستی قوم نوح یافته نمی شود.

متون اسلامی

منطق قرآن در مورد گناهان قوم نوح یکسره با منطق تورات متفاوت است. در قرآن گناه اصلی قوم نوح (مانند اکثر اقوام خطا کار پیشین) شرک به خدا بوده (اعراف: ۵۹، هود: ۲۶، مؤمنون: ۲۳) و حتی نام بت های آنها یعنی «ود»، «سواع»، «یغوث»، «یعوق» و «نسر» نیز ذکر شده است (نوح: ۲۳). در حالی که در تورات اصلاً به بت پرستی آنها اشاره نشده و در متون یهودی نیز بت پرستی آنها در حاشیه قرار گرفته است. در قرآن ظاهر اشاره ای به فساد جنسی آنها (که گناه اصلی مذکور در تورات است) نشده^۲، و مسأله آموختن اسرار (که يك مفهوم اسطوره ای است) نیز در قرآن ذکر نشده است. آری، از اشاره نوح به آسمانهای هفتگانه (نوح: ۱۵، ۱۶) - که در سیاق سوره به نظر می رسد منظور از آن سیارات هفتگانه است - برداشت می شود که آنها احتمالاً از دانش نجوم آگاه بوده اند. اما نوح این دانش را نکوهش نمی کند، بلکه برعکس آن را کلید شناخت خدا می داند.

قرآن ایده آموختن زره سازی و نرم شدن آهن و چشمه ای که از آن مس مذاب می جوشد را ذکر کرده، اما نه در سیاق داستان نوح. آموختن زره سازی به داوود مربوط است (انبیاء: ۸۰، سبأ: ۱۱، ۱۰) و چشمه مس مذاب^۳ به سلیمان (سبأ: ۱۲).

همچنین در آیات متعددی از قرآن قوم نوح «ظالم»، «خطاکار» و «سوء» نامیده شده اند (به عنوان نمونه: مؤمنون: ۲۸، نوح: ۲۶، انبیاء: ۷۷). در سایر متون اسلامی، به پیروی از قرآن، گناه اصلی قوم نوح بت پرستی است.

1- human flesh.

۲- شاید آیه «و قوم نوح من قبل انهم كانوا قومه فاسقین» (ذاریات: ۴۶) و آیه «ولا یلدوا الا فاجراً کفراً» (نوح: ۲۷) اشاره ای به این موضوع داشته باشند.

۳- ممکن است منظور از چشمه مس مذاب، يك آتشفشان بوده باشد.

مطابق روایات و تفاسیر اسلامی، بت‌های پنجگانه (ود، سواع، یغوث، یعوق و نسر) در اصل افراد صالحی بودند که چون مردند، قومشان بر آنها غمگین شدند. شیطان به آنها گفت تصویر یا تمثالی از آنها بسازند تا یادشان را برای آنها زنده کند، یا خود شیطان تصویر را فراهم کرد، اما این تمثیل مورد عبادت قرار نگرفتند. پس از مرگ آن نسل، امر مشتبه شد و این تمثیل پرستیده شدند (سیوطی، ج ۶، ص ۲۶۹) (از ابن عباس)؛ ابن کثیر، ج ۱، صص ۸۷-۸۵ (از ابن عباس و امام باقر(ع)).

در برخی از روایات، آنها فرزندان آدم دانسته شده‌اند، و گفته شده که «ود» بزرگترین و مهربانترین آنها نسبت به آدم بود (سیوطی، همان‌جا)، یا این که آنها افرادی از نسل‌های بین آدم و نوح بودند (همان‌جا منقول از محمد بن کعب). اما در فصول اولیه کتاب پیدایش نامی مشابه نام‌های آنها یافته نشد، و به نظر می‌رسد این داستان کاملاً مجعول و حاصل ذهن قصه‌سرایان بوده باشد. در برخی متون نیز آمده که عرب جاهلی این بتها را احیا کرد، و آنها در نزدیکی ظهور اسلام مورد پرستش برخی از قبایل عرب بودند (همان‌جا منقول از ابن عباس)، که البته ظاهراً این موضوع از نظر تاریخی درست است.

در مورد بی‌بندوباری جنسی آنها، تنها روایتی که مشاهده شد روایتی است منقول از امام باقر(ع) که مطابق آن زنان در زمان نوح فقط سالی یک بار حیض می‌دیدند. ۷۰۰ زن از میان آنها به خودنمایی روی آورده لباسهای رنگین پوشیدند و آرایش کرده عطر زدند و به میان مردان رفتند. خداوند این ۷۰۰ زن را با حیض دیدن در هر ماه مجازات کرد، در نتیجه آنها از بین مردان اخراج شدند. اما سایر زنان مانند سابق سالی یک بار حیض می‌دیدند. پسران این ۷۰۰ زن با دختران سایر زنان ازدواج کردند، در نتیجه این امتزاج، دختران مشترک آنها ماهی یک بار حیض می‌دیدند. چون زنانی که ماهی یک بار حیض می‌دیدند تندرست‌تر بودند (خارج شدن خون باعث استقامت خون آنها می‌شد، اما خون سایر زنان فاسد می‌شد) نسل آنها زیاد و نسل سایر زنان کم شد [در نتیجه امروز همه زنان ماهی یک بار حیض می‌بینند] (صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۸۹؛ مجلسی، ج ۱۱، ص ۳۲۶).

اگرچه نگارنده این سطور نه به تئوری تکامل داروین اعتقاد راسخی دارد و نه به تطبیق آیات و روایات با علوم تجربی جدید، نمی‌تواند شگفت‌زدگی خود را از مشابهت مضمون این روایت با ایده‌های موجود در تئوری تکامل پنهان کند. بیان مضمون این روایت به زبان تئوری تکامل به طور ساده این است: در زنان یک جهش ژنتیکی رخ داد که باعث شد ماهی یک بار حائض شوند. این ژن به نسل‌های بعدی منتقل شد، و چون ژن غالب بود اثر خود را آشکار کرد، و چون برای بقای موجود زنده مفید بود، در تنازع برای بقا یک برگ برنده بود به طوری که به زودی زنانی که سالی یک بار حائض می‌شدند از دور خارج شدند.

آنچه برای پژوهش ما از این روایت مهم است، شباهت این داستان به داستان ازدواج «پسران خدا» با «دختران آدم» است. و نیز اشاره به خود آرایی زنان که در روایات یهودی نیز آمده بود.

دیدیم که در تفاسیر یهودی آمده بود جباران از اسم اعظم خدا سوء استفاده می‌کردند. در روایتی در داستان نوح، سخن از «اسم اکبر» خدا به میان می‌آید که نوح آن را به فرزندش سام می‌سپارد (صدوق، ۱۴۰۵ ه.ق، ص ۱۳۵؛ مجلسی، ج ۱۱، ص ۲۸۹ (از امام صادق (ع))، اما در اینجا گفته نشده که ناهلان نیز این اسم را آموخته بودند.

چون در قسمت «متون یهودی» این مبحث مطرح شد که گناه حیوانات چه بود که نابود شدند، مناسب است نگاهی نیز به دیدگاه متون اسلامی درباره غرق شدن بی‌گناهان بیاندازیم. در متون اسلامی در این مورد دو راه حل پیشنهاد شده است:

۱- کودکان مانند پرندگان و سایر حیوانات در اثر فرا رسیدن اجلشان مردند، نه به خاطر گناهشان (طبری، ج ۱۲، صص ۷۳، ۶۴).

۲- خداوند به مدت چهل سال مردان و زنان را عقیم ساخت تا بچه‌دار نشوند، و در این مدت بچه‌ها بالغ شدند و حجت برایشان تمام شد، سپس خداوند طوفان را فرستاد (همان، ص ۴۸؛ صدوق، ۱۳۸۶ ه.ق، ج ۲، ص ۳۰؛ همو، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۸۱؛ مجلسی، ج ۱۱، ص ۳۲۰ (از امام رضا (ع))، ص ۲۹۹ (از وهب بن منبه)؛ سیوطی، ج ۳، ص ۳۳۲).

در برخی از روایات فوق آمده است که در این چهل سال آنها دچار قحطی شدند.^۱

سرنوشت فرشتگان عصیانگر و غولان

متون یهودی

سرنوشت فرشتگان عصیانگر در کتاب اول خنوخ، مسیری کاملاً متفاوت با سرگذشت انسانهای خطاکار در تورات و قرآن (یعنی غرق شدن با سیل) می‌پیماید. مطابق این کتاب پس از این که میکائیل، اوریل^۲، رافائیل^۳ و جبرئیل گناهان فرشتگان هبوط کرده و زنان و فرزندان ایشان را به خدا اطلاع می‌دهند (1 Enoch 9) خدا به رافائیل دستور می‌دهد که عزرائیل را در بیابان دودائیل^۴ در بند کند، به جبرئیل دستور

۱- این برعکس سخن گینزبرگ در افسانه‌های یهود است که می‌گوید در مهلت هفت روزه قبل از طوفان، خدا لذایذ زندگی آخرت را در دنیا به آنها داد تا بدانند که چه چیزی را دارند از دست می‌دهند (Ginzberg, v1, p165).

2- Uriel.

3- Raphael.

4- Dudael.

می‌دهد که فرزندان حرامزاده^۱ را نابود کند، و به میکائیل نیز دستور می‌دهد که سمجازا (رئیس فرشتگان هبوط کرده) و شرکایش را به بند بکشد (ibid. 10:4-11). داستان فوق یادآور داستان به میخ کشیدن پرومتهوس^۲ به دستور زئوس است. پرومتهوس، پدر دیوکالیون^۳ قهرمان طوفان در اساطیر یونان است ("Deluge myth", in WP).

در کتاب سالگشته‌ها، داستان مشابهی وجود دارد اما این داستان بعد از طوفان واقع می‌شود: شیاطین که نوادگان نوح را گمراه کرده بودند به دعای نوح و دستور خدا توسط فرشتگان در مکان محکومیت^۴ محبوس می‌شوند، به جز يك دهم آنها که به درخواست رئیس شیاطین، مستیما^۵، تحت فرمان مستیما باقی می‌مانند تا امر اغوای بشر مختل نشود (Jubilees 10:7-11).

متون اسلامی

نگارنده نتوانست مورد مشابهی برای ایده‌های فوق در متون اسلامی بیابد. جز این که در متون و روایات اسلامی به چاهی در حضر موت (یمن) اشاره شده که از ژرفی، نمی‌توان به ته آن رسید، و از آن دود و بخار و صدای جوش برمی‌خیزد، و اعتقاد بر این است که جایگاه ارواح کفار است (زبیدی، ریشه برهت؛ طریحی، ریشه بره). ممکن است این ایده با ایده به بند کشیدن شیاطین در چاهی در بیابان در ارتباط باشد.

نتیجه

از آنچه گفته شد بر می‌آید که حوادث پیش از طوفان در تورات با قرآن تفاوت آشکاری دارد. آنچه در تورات محور داستان است، اسطوره‌ای است در مورد حضور پسران خدا (که مطابق بیشتر تفاسیر عبارتند از فرشتگان) در زمین. این اسطوره در میان امتهای بت پرست جهان باستان پیش از تورات نیز وجود داشته و خداوند آگاهانه این اسطوره را در قرآن ذکر نکرده، زیرا داستانی منطقی نبوده است. قهرمانان اصلی در داستان تورات موجودات آسمانی هستند، نه انسانها. قرآن تعبیر پسران خدا را شرک آمیز می‌داند، و بیشتر متکلمان مسلمان فرشتگان را پاک از گناه می‌دانند.

این مسأله از سویی به چگونگی حوادث پیش از طوفان ارتباط دارد، و از سویی با ماهیت دعوت نوح در ارتباط است. در تورات بت پرست بودن قوم نوح و دعوت مردم به توحید توسط او به طور کامل حذف

۱- یعنی غولان یا همان فرزندان فرشتگان و دختران بشر که ازدواج ایشان با هم مشروع نبود.

2- Prometheus.

3- Deucalion.

4- the Place of condemnation.

شاید منظور از آن دوزخ برزخی باشد.

5- Mastema.

شده، زیرا تفکر یهودی برای پیامبران، رسالت تبلیغی برای غیر اسرائیلیان قائل نیست. همین موضوع در مورد ابراهیم و سایر پیامبران نیز صادق است. اما قرآن، محور داستان نوح را انسان قرار می‌دهد و برای نوح رسالت تبلیغی، قائل است. بنابراین پیام اخلاقی قرآن برای انسانها سودمندتر است. ممکن است حدس زده شود - و این تنها یک فرضیه است - که در اصل و حیانی تورات، سخن از فساد طبقات بالای جامعه بوده و سپس در طول زمان این اندیشه با اساطیر بت پرستان آمیخته شده و به شکل کنونی درآمده است.

انگاره اصلی در متون غیر توراتی (نه خود تورات) در مورد گناهان زمان قبل از طوفان این است که انسانها - از طریق زنان - «اسرار مگو» را از فرشتگان آموخته بودند، و می‌بایست نابود می‌شدند تا این اسرار دوباره دفن شود. چنان که دیده می‌شود این انگاره نیز با انگاره قرآن یکسره متفاوت است. در قرآن گناه اصلی قوم نوح، بت پرستی شمرده شده است. البته در متون غیر توراتی به بت پرستی و سایر گناهان مانند قتل و زنا اشاره شده، اما تأکید بر همان چیزی است که گفته شد.

منابع

- قرآن مجید.
- آنترومن، الن، باورها و آیینهای یهودی، ترجمه رضا فرزین، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۵ ه.ش.
- ابن کثیر، أبو الفداء إسماعیل الدمشقی، قصص الأنبياء، تحقیق مصطفی عبدالواحد، [بی‌جا]، دارالکتب الحدیثه، ۱۳۸۸ ه.ق.
- اشتاین سالتز، آدین، سیری در تلمود، ترجمه باقر طالبی دارابی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۳ ه.ش.
- توفیقی، فاطمه، «مفهوم فرزندان خدا در کتاب مقدس و قرآن مجید»، فصل نامه هفت آسمان، شماره ۵۰، تابستان ۱۳۹۰ ه.ش، صص ۷۳-۹۸.
- جفری، آرتور، واژه‌های دخیل در قرآن مجید (ویرایش جدید)، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، توس، ۱۳۸۵ ه.ش.
- حییم، سلیمان، فرهنگ عبری - فارسی، تهران، انجمن کلیمیان تهران، ۱۳۶۰ ه.ش.
- راوندی، سعید بن هبة الله، قصص الأنبياء، تحقیق میرزا غلام رضا عرفانیان، قم، الهادی، ۱۴۱۸ ه.ق.
- زیبیدی، محمدمرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، مکتبه الحیاة، [بی‌تا].
- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، الدو المنثور فی التفسیر بالمأثور، بیروت، دار الفکر، بی‌تا.
- صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی، علل الشرائع، نجف، المطبعة الحیدویة، ۱۳۸۶

ه.ق.

-----، عیون أخبار الرضا، تحقیق حسین الأعلمی، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۴ ه.ق.
-----، کمال الدین و تمام النعمة، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدوسین، ۱۴۰۵ ه.ق.

-----، من لا یحضره الفقیه، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، جامعة المدرسین، ۱۴۰۴ ه.ق.
طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، جامع البیان عن تأویل آیات القرآن، با مقدمه شیخ خلیل المیس، تحقیق صدقی جمیل العطار، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ ه.ق.

طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تحقیق السید احمد الحسینی، [بی جا]، مکتب نشر الثقافة الإسلامیة، ۱۴۰۸ ه.ق.

کتاب مقدس توره، ترجمه ماشاء الله رحمان پور داوود و موسی زرگری، تهران، انجمن فرهنگی اوتصرهتورا، ۱۳۶۴ ه.ش.

کتاب مقدس: عهد عتیق و عهد جدید، ترجمه فاضل خان همدانی، ویلیام گلن و هنری مرتن، تهران، اساطیر، ۱۳۸۰ ه.ش.

کلاپرمن، ژیلبرت و لیبی کلاپرمن، تاریخ قوم یهود، ترجمه مسعود همتی، تهران، انجمن فرهنگی اوتصرهتورا، ۱۳۴۷ ه.ش.

کهن، ابراهام، گنجینه‌ای از تلمود، ترجمه امیر فریدون گرگانی، تهران، اساطیر، ۱۳۸۲ ه.ش.
کوهن شرباک، دن، فلسفه یهودی در قرون وسطی، ترجمه علی رضا نقد علی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۳ ه.ش.

لوفمارک، کارل، کتاب مقدس چیست؟: معرفی و نقد عهد عتیق و عهد جدید، ترجمه محمد کاظم شاکر، تهران، داستان، ۱۳۸۴ ه.ش.

مجلسی، الشیخ محمد باقر، بحار الأنوار، بیروت، الوفاء، ۱۴۰۳ ه.ق.
مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین، مروج الذهب، تحقیق سعید محمد اللحام، بیروت، دار الفکر، ۱۴۲۶ ه.ق.
هاکس، جیمز، قاموس کتاب مقدس، تهران، اساطیر، ۱۳۸۳ ه.ش.

همپلتون، ادیت، سیری در اساطیر یونان و رم، ترجمه عبدالحسین شریفیان، تهران، اساطیر، ۱۳۸۷ ه.ش.
یعقوبی (احمد بن ابی یعقوب)، تاریخ الیعقوبی، بیروت، دارصادر، [بی تا].

The Babylonian Talmud: translated into English with notes, glossary and indices, ed. Isidore Epstein, London, Soncino Press, 1960.

The Book of Jubilees or the Little Genesis, tr. R. H. Charles, London, Black, 1902.

Book of Jubilees, tr. R. H. Charles, in: Charles, R. H. (ed.), *The Apocrypha and Pseudepigrapha of the Old Testament in English*, v2.

Charles, R. H. (ed.), *The Apocrypha and Pseudepigrapha of the Old Testament in English* (v1: Apocrypha, v2: Pseudepigrapha), Oxford, Clarendon Press, 1968.

Charlesworth, J. H. (ed.), *The Old Testament Pseudepigrapha*, Garden city, Doubleday, 1985.

1 Enoch (Ethiopian Enoch), tr. R. H. Charles, in: Charles, R. H. (ed.), *The Apocrypha and Pseudepigrapha of the Old Testament in English*, v2.

Friedman, Richard E., *Who Wrote the Bible?*, New York, Harper and Row, 1987.

Gen. = Book of Genesis (in the *Bible*).

Genesis Rabbah, in: Neusner, Jacob and others.

—————, in: *Midrash Rabbah*.

Gen.R. = *Genesis Rabbah*.

Ginzberg, Louis, *The Legends of the Jews*, tr. Henrietta Szold, Philadelphia, The Jewish Publication Society of America, 1909.

Grossfeld, Bernard, see: *The Targum Onqelos*.

Horowitz, I., *Shney Luchot Habrit*, v1, tr. Eliyahu Munk, New York, Lambda Publishers, 1999.

Jerome, *The Vulgate*, 1598 version, in www.sacred-texts.com

JE = The Jewish Encyclopedia, New Edition, ed. Isidore Singer and others, New York, Funk & Wagnalls, 1925.

Jubilees, tr. O. Wintermute, in Charlesworth, J. H. (ed.), *The Old Testament Pseudepigrapha*, v2.

Linetsky, Michael, see: Saadiah ben Joseph.

Maher, Michael, see: *Targum Pseudo-Jonathan*.

McNamara, Martin, see: *Targum Neofiti*.

Midrash Rabbah, tr. H. Freedman and Simon Maurice, London, Soncino Press, 1939.

Neusner, Jacob and others (ed.), *The Components of the Rabbinic Documents: from the whole to the parts*, South Florida Academic Commentary Series, 92, Atlanta, Georgia,

U.S.A., Scholars Press, 1997.

Pentateuch with Targum Onkelos, Haphtaroth and Rashi's Commentary, v1, tr. M. Rosenbaum and A. M. Silbermann, Jerusalem, Routledge & Kegan Paul Ltd., 5733 (Jewish date).

Philo of Alexandria, *On the Giants*, in: www.earlyjewishwritings.com

Rahsi, see: *Pentateuch with Targum Onkelos, Haphtaroth and Rashi's Commentary*.

Saadia ben Joseph, *Rabbi Saadia Gaon's Commentary on the Book of Creation*, tr. Michael Linetsky, Northvale, New Jersey, U.S.A., Jason Aronson Inc., 2002.

Septuaginta: id est vetus testamentum graece iuxta LXX interpretes, ed. Alfred Rahlfs, Stuttgart, Germany, Privilegierte Württembergische Bibelanstalt, 1949.

Speiser, E. A., *The Anchor Bible: Genesis*, Garden City, Doubleday & Company Inc., 1964.

Targum Neofiti 1: Genesis, The Aramic Bible, The Targums, 1A, tr. Martin McNamara, Collegeville, Minnesota, U.S.A., Liturgical Press, 1992.

The Targum Onqelos to Genesis, The Aramic Bible, 6, tr. Bernard Grossfeld, Wilmington, Delaware, U.S.A., Michael Glazier Inc., 1988.

Targum Pseudo-Jonathan: Genesis, The Aramic Bible, The Targums, 1B, tr. Michael Maher, Collegeville, Minnesota, U.S.A., Liturgical Press, 1992.

Tg. Nf. = *Targum Neofiti*.

Tg. Onqelos = *The Targum Onqelos*.

Tg. Ps. J. = *Targum Pseudo-Jonathan*.

Wikipedia: The Free Encyclopedia, in: <http://en.wikipedia.org>